

## زن و ابرانسان در نگاه نیچه و تطبیق آن با زنان شاهنامه

فاطمه زمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

زن در کنار مرد و به همراه او مسئولیت خلیفه الهی را بر عهده دارد و هم چون او در ادامه‌ی زنجیر آفرینش آدمی از ارکان اصلی است؛ اما با نگاهی به پژوهش‌های تاریخی شاهد جایگاه متفاوت او در جهان هستیم. نیچه از فیلسوفان نواندیش اروپاست که ایده‌های به ظاهر متناقض و قابل تأمل در این زمینه دارد. در این پژوهش ابتدا ابرانسان که از نظر نیچه هم مرد می‌تواند باشد و هم زن - و ویژگی‌های او از نگاه این اندیشمند، بررسی شده است و سپس با این نگاه و وجود سه دسته زن (اخته‌شده، اخته‌کننده و تأییدگر)، نقش کلی زنان در شاهنامه، مورد سنجش قرار گرفتند.

کلید واژه: ابرانسان، زن، شاهنامه، نیچه

### مقدمه

آفرینش هستی براساس تنوع و تضاد بنیاد گرفت. عناصر متفاوت کائنات در کنار هم رو به سوی کمال در حرکتند. تفاوت‌های موجود هم ضروری است و هم زیبا، نه مایه‌ی فخر و نه عامل تحقیر. زن یکی از آفریدگان زیبای خداوند است که در زمان مادرسالاری، سعه‌ی صدر و وسعت نظر خود را به همگان ثابت کرد. در عهد مادرسالاری که به دورانی طولانی نزدیک به سی‌هزار سال انجامید، هیچ‌گونه ستیز و بردگی و بندگی دیده نمی‌شد. مدیریت در این زمان با عدالت و برابری همراه بود. نه مرد حاشیه‌نشین بود و نه زن برده و بنده، ولی با حاکمیت مرد تمام این ویژگی‌ها از هم پاشید. (یزدانی، ۱۳۸۶: ۶۱)

تسلط بر زن و حتی تحقیر او آغاز شد به طوری که در پاره‌ای از آیین‌ها مانند آیین مانی و کیش کاتولیک، حتی پیوند و آمیزش با زنان آلاینش و گناه شمرده شده است و پارسایان و پیشوایان در آیین‌ها از آن می‌پرهیزند. (کرزازی، ۱۳۸۶: ۴۰۸)

این روند تفکر در جوامع گذشته به شکل‌های گوناگون، جامه‌ی عمل پوشید و در نهایت به محرومیت زن از حقوق انجامید. زن بنا به روایت تاریخ و اسناد و نوشته‌های کهنی که از پیشینیان بر جای مانده است، در اغلب جوامع قدیم، حتی در جوامع متمدنی چون ایران و روم از بسیاری از حقوق مادی و معنوی از جمله: حق معامله، حق پیشه، حق مالکیت، حق انتخاب همسر، حق طلاق، حق تحصیل، حق ارث، حق رأی، حق حضانت، حق اقامه‌ی دعوی و شهادت، حق وصیت، حق مهریه، حق نفقه و ... محروم بوده است. (حکیم‌پور، ۱۳۸۲: ۷۱)

با تحقیر زن و دور کردن او از بسیاری از امکانات آموزشی و حتی دور کردن او از بستر کارهایی که صفت مردانه به آن‌ها داده بودند، آگاهانه یا ناآگاهانه موجودی ضعیف، مظلوم و در حاشیه از زن ساخته شد، در حالی که هم چنان که استوارت میل، از فیلسوفان بزرگ قرن نوزده و بیست معتقد است آن‌چه را امروز طبیعت زنانه می‌نامند، چیزی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پیام نور تهران، fatemezamani55@yahoo.com

یک سره تصنعی است، زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق و ترغیب در جهاتی دیگر است. (میل، ۱۳۸۵، هفده)

در سیر اندیشه‌های فلسفی که زمانه‌ی تاریخی شده‌ی آن به فیلسوفان یونانی بر می‌گردد، دیدگاه‌های گوناگونی در این باره وجود داشته است. از نگاه بدبینانه‌ی افلاطون که بگذریم کم‌کم واقع‌بینی‌های ارسطویی را می‌توانیم مشاهده کنیم و سپس‌تر در آثار فیلسوفان قرون وسطی و بعد از آن هم، این موضوع همواره مد نظر بوده است. پس از رنسانس علمی اروپا و حضور فیلسوفان دگراندیش نظیر دکارت، اندیشه‌های فلسفی فضاها‌ی گسترده‌تری باز کردند و موضوع زن نیز نگاه‌های جدیدتر و عمیق‌تری را طلب کرد. از نگاه منفی‌با فانه و بعضی اوقات واقع‌بینانه شوپنهاور تا اول قرن بیستم می‌توان این سیر اندیشه را دنبال کرد.

آخرین فیلسوف بزرگ قرن نوزده و طلعه‌دار قرن بیستم که پیامبرانه سخن می‌گوید، نیچه، نگاه ویژه‌ای به زن دارد به طوری که در آثار گونه‌گون خود و در جایگاه‌های مقتضی از زن به بیان ایده‌های خود در این باره می‌پردازد. در کتاب بسیار مهم و عمیق و گسترده‌ی نیچه، *چنین گفت زرتشت*، که در آن از زبان پیامبر پارسی، سخنان خویش را بازگو می‌کند، چنین می‌یابیم: «اما زن چیست در نگاه مرد؟ مرد راستین دو چیز می‌خواهد: خطر و بازی و زن را که خطرناک‌ترین بازیچه هست برای همین می‌خواهد. مرد برای جنگ آفریده شده است و زن آفریده شده است که مرد با او آرام گیرد و جز این دیوانگی است.» (نیچه، ۱۳۷۷: ۹۷)

نیچه در سراسر آثار خود به زن با نگاهی کینه‌توز و تحقیرآمیز نگاه می‌کند. وی می‌گوید: به خطا رفتن در باب مسئله‌ی اساسی «مرد و زن» و انکار ژرف‌ترین ستیزه و ضرورت کشاکشی جاودانه دشمنانه میان آن دو و چه بسا خیال حقوق یک‌سان برای آن دو در سر پروراندن، این‌ها همه نشانه‌ی نوعی سبک‌مغزی است و متفکری که در چنین مکان خطرناکی سبکی خود - سبکی غرایز خود - را ثابت کرده باشد، می‌توان بر روی هم با بدگمانی بدو نگریست و بالاتر از آن او را رسوا شده و برملا شده شمرد. (نیچه، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

اما فمینیست‌های معاصر از سخنان خود او به نفع این جنبش استفاده کردند. آن‌ها معتقدند اگر از نظر نیچه بسیاری از ارزش‌های تثبیت شده و دست‌وپاگیر مسیحیت و یونان، بعد از سقراط نادرست است و از اندیشه‌ی نادرستی سرچشمه گرفته است، تحقیر زن و متسوب کردن او به صفات منفی هم یکی از این ارزش‌هاست. بنابراین بسیاری از نظرات نیچه علی‌رغم میل او، به نفع زن و جامعه‌ی زنان استفاده می‌شود. او زنان را با سه خواست حقیقت، توهم و قدرت نگاه می‌کند و با توجه به نظریه‌ی اصلی خود (خواست قدرت)، تنها زنان از گروه سوم را می‌ستاید، گرچه آن هم جای بحث دارد.

در ادبیات غنی ایران، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام اشارات بسیار گسترده‌ای در باب زن می‌یابیم. یکی از این منابع بی‌نظیر ادبیات و فرهنگ ایرانی، شاهنامه است که آیینی تمام‌نمای فرهنگ ایرانی به ویژه در زمانه‌ی فردوسی می‌باشد.

از طرفی از میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه جزء معدود آثاری است که زنان بسیاری در آن حضور دارند. گرچه این اثر آفریده‌ی عصر تمدن و پدرسالاری است و طبیعتاً نقش‌های مهم و کلیدی در دست زنان آن نیست و به گفته‌ی دکتر شمیسا «باید توجه داشت که قهرمان حماسه مرد است. مگر به ندرت.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۶۳) اما زنان در آن منشأ حوادث بزرگ مثبت و منفی هستند و با کمی دقت در حوادث آن، نشانه‌های گذار جامعه را از عهد مادرسالاری به دوره‌ی پدرسالاری می‌بینیم. هم‌چنان که در هستی‌رستم، جنبه مادرانه مشخص و آشکار است، در عشق بین زال و رودابه، میانجی‌گری بر عهده‌ی سیندخت است. (مختاری، ۱۳۶۹: ۱۵۶) هم‌چنین، طلب همسر بیگانه، سازگاری اصلی خود را با آیین پرستش خدایان مادری نشان داده است. این قبیل قصص در میان اقوامی به وجود آمده

است که قاعده‌اشان بر زن گرفتن از خارج قبیله‌ی خود بوده است و در شرف انتقال از حال حکومت خاندان مادری (مادرسالاری) به حکومت خاندان پدری بوده‌اند. (همان: ۹-۱۵۸)

در شیوه‌ی همسرگزینی و ازدواج این قصص، سه اصل رجحان مرد بر زن، که لازمه‌ی نظام پدرشاهی و پدرسالاری است یعنی انتقال ارث از طریق اولاد ذکور، مذموم بودن رابطه‌ی جنسی آزاد و ارزشمندی عفت زنان، وجود ندارد و بنابراین نسبت به جامعه‌ی کهن ایرانی بیگانه است و باید سرچشمه‌ی آن را در فرهنگ و تمدن اقوامی جست که نظام مادرسروری و زن‌سروری داشته باشند. (همان: ۱۶۱)

در این پژوهش سعی شده است با تطبیق نگاه نیچه به زن و ابرانسان با زنان شاهنامه، از منظری متفاوت شخصیت‌های زن آن مورد بررسی قرار گیرند.

### جهان بینی نیچه

نیچه فیلسوفی است با افکار متفاوت و گاه متناقض و بسیار نو که به نظر او با ویران‌سازی هر آنچه تا کنون وجود داشت و دارد باید به ساخت مدینه‌ی فاضله‌ای پردازیم.

برای این ویرانی انسان‌ها سه مرحله را باید پشت سر بگذارند. جان انسان مانند شتری است که سنت‌ها و ارزش‌های گذشته را حمل می‌کند، گویی دستورالعمل‌های دینی و اخلاقی و حتی قوانین، هم‌چون اژدهایی بر سر راه این شتر هستند که او را با فرمان «تو باید» وادار به انجام کارهایی می‌کنند که سرانجام به نفع او نیست و انسان باید در مرحله‌ی دوم هم‌چون شیری به این اژدها حمله کند؛ شیر «من می‌خواهم» و با کشتن آن اژدها قدم به سرزمین آزادی و رهایی بگذارد و در مرحله‌ی سوم با جان خود که هم‌چون کودکی آزاد است، دست به آفرینش بزند. (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۰-۳ با تلخیص و برداشت)

این آفرینش جهان نوین که سرشار از شادی و سرخوشی است، در این طریق و به دست «انسان برتر» صورت می‌گیرد.

نیچه بر آن است که انسان رشته‌ای است کشیده میان حیوان و ابرانسان، رشته‌ای بر فراز مغاک. ابر انسان پدید نخواهد آمد مگر آن که افراد برتر دلیری کنند و همه‌ی ارزش‌ها را باژگون کنند و لوح‌های کهن ارزش‌ها را بشکنند. به ویژه لوح‌های مسیحی را و از درون زندگانی و قدرت سرشار خود ارزش‌های تازه بیافرینند. ارزش‌های تازه به انسان والاتر جهت و هدفی خواهد بخشید که ابرانسان، به اصطلاح مظهر شخصی آن است. (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۴۰۳)

فرانسان موجودی است از نوع بشر، که به اعتقاد والتر کافمن - مفسر معروف آثار نیچه - نه تنها شامل مردان که شامل زنان هم می‌شود. (شاهنده، ۱۳۸۶: ۵۸)

فرانسان نوع جدیدی نیست که مخلوق انتخاب طبیعی باشد، بلکه چیزی است که خود انسان می‌تواند به آن تبدیل شود و این وظیفه‌ای است که به خصوص پس از مرگ خدا ضرورت می‌یابد. (همان: ۵۹)

### ویژگی‌های ابرانسان

- ۱- وفادار به تن و زمین و خواهان ارزش‌های مادی
- ۲- انسانی که به خاطر جسم به روح و به خاطر روح به جسم آسیب نمی‌رساند و هیچ یک را فدای دیگری نمی‌کند.
- ۳- عدم اعتقاد به این موضوع که با تضعیف و تحقیر جسم روح خود را تعالی و تقدس می‌بخشد.
- ۴- خواست قدرت و توان خواهی
- ۵- با آموزه‌ی بازگشت جاودان

- ۶- بیشتر به خدا شبیه است تا انسان، به نوعی گویی جانشین خداست.
- ۷- انسان در اوج شکوفایی کامیابانه
- ۸- نیمه مقدس - نیمه نابغه
- ۹- در بالاترین نقطه‌ی خرد، ذوق، اراده، قدرت، تنومندی، استقلال، شور و...
- ۱۰- فرهیخته با مهارت تمام در همه‌ی کارهای بدنی
- ۱۱- بردبار در هنگام قدرت نه ضعف
- ۱۲- ذم ناتوانی چه به عنوان فضیلت یا ردیلت
- ۱۴- انسانی کاملاً آزاد و مستقل و آری گو به زندگی و جهان

### شرایط ظهور ابرانسان

مرگ خدا، که خود به دست زشت‌ترین انسان‌ها صورت می‌گیرد. (شاهنده، ۱۳۸۶: ۵۳) البته قابل ذکر است در این جا منظور نیچه از خدا، خدای برساخته‌ی ذهن مسیحیان است با قواعد سخت و نگاه تحقیرآمیز به انسان که توضیح بیشتر نیاز به مقال دیگری دارد. بخش‌های دیگر جهان‌بینی نیچه عبارتند از:

### نگاه آپولونی و دیونیزوسی به زندگی

اگر نگرش ما به زندگی ترس و وحشت و بدبینی را فراهم آورد و بدین ترتیب به زندگی نه بگوییم و برای فرار از این نگره‌ی نیهیلیستی پرده‌ای از وهم و رؤیا بر چهره‌ی واقعیت بکشیم، روشی که برای این کار در پیش گرفته‌ایم روبه‌ای آپولونی است. اما اگر زندگی را با تمامی ظلمت و وحشتش، پیروزمندانه در آغوش بگیریم و علی‌رغم تمام رنج-ها و ترس‌هایش به آن آری بگوییم، با نگاه دیونیزوسی به زندگی نگرسته‌ایم. (همان: ۲۷) سقراط، افلاطون و ... قصد چیره‌ساختن اندیشه‌ی آپولونی (عقل‌گرا) بر اندیشه‌ی دیونیزوسی (غریزه‌گرا) داشتند که در این راه بسیار هم موفق بودند؛ اما هگل، ..... سعی در زنده کردن دوباره‌ی اندیشه‌ی دیونیزوسی در پیکره‌ی فلسفه‌ی نوین داشتند. از نظر نیچه حضور هر دو دیدگاه در زندگی نیاز است.

### چشم‌اندازگرایی

این بحث یادآور قصه‌ی فیل در تاریکی مولاناست. از نظر نیچه نیز شناخت حقیقت هر اندازه هم دقیق باشد، تنها از یک منظر است و هر فردی اعم از اشخاص عادی و فیلسوفان با نگاه ویژه‌ی خود و به سود خود به حقیقت می‌نگرند و آن را تأویل و تفسیر می‌کنند. با این برداشت می‌توان نظریه‌ی حقیقت مطلق افلاطون را رد کرده؛ مانند بسیاری از اندیشمندان نظر نسبی بودن حقیقت را مطرح کرد.

### نقد دوآلیسم

نفی اعتقاد به دو جهان محسوس و معقول، روح و جسم و ... نتیجه‌ی منطقی عقیده‌ی مرگ خداست. بدین ترتیب نیچه معتقد به دو جنس نیست. از نظر او مرد و زن از یک گوهرند که به دلیل تفاوت‌های طبیعی باید اهداف خاصی را پی گیرند. این تفاوت به معنی تضاد نیست. با این دیدگاه هست که سخت به فمینیست‌ها می‌تازد؛ زیرا با ایجاد برابری بین دو جنس متفاوت، این زن است که ضرر می‌کند و از بسیاری از حقوق طبیعی خود محروم می‌شود.

## قدرت نامیدن

همان تسلط زبان و واژه‌ها بر ذهن و نهایتاً باور به آنچه که زبان آفریده است. گرچه فلاسفه هنوز نتوانستند بین واژه و فکر، تفاوتی قائل شوند. نیچه در نفی فلسفه‌ی سنتی از این دیدگاه استفاده می‌کند، تا قدرت واژه را در آفرینش نگاه جزم‌اندیش سنت‌گرایان، گوش‌زد کند، اما فمینیست‌ها از همین دیدگاه استفاده کرده و دیدگاه منفی‌اندیش مردان از جمله خود نیچه را حاصل قدرت نامیدن، می‌دانند.

## زن در نگاه نیچه

ژاک دریدا، گونه‌های مختلفی از زنان را در نوشته‌های نیچه مشخص می‌سازد، او به طور کلی سه نوع از موقعیت‌هایی را که زن می‌تواند در آن قرار گیرد، چنین بیان می‌کند:

۱- زن یک دروغ است؛ او اخته شده است.

۲- زن با حقیقت بازی می‌کند؛ او اخته‌کننده است.

۳- زن دیونیزوسی خود تأییدگر؛ او یک زن تأییدکننده است. (شاهنده، ۱۳۸۶: ۷۴)

کلی الیور برداشت دیگری از این سنخ‌شناسی دارد و آن‌ها را به ترتیب با خواست حقیقت، خواست توهم و خواست قدرت نشان می‌دهد. زن اخته شده از خواست حقیقت پیروی می‌کند، او جزم‌گرا، متافیزیکی و علمی است. او یک «فمینیست» است. زن اخته‌کننده از خواست توهم پیروی می‌کند، از استعاره، فریب و نقاب‌ها، او زنی آپولونی است. زن تأییدگر از خواست قدرت پیروی می‌کند. حقیقت در نزد او چشم‌اندازی بیش نیست، او زنی دیونیزوسی است. (همان: ۷۵)

## زن اخته شده: the castrated woman

زن اخته شده فمینیستی است که زن و زنانگی را برای اثبات خودش هم‌چون مرد، نفی می‌کند. (همان: ۷۷) او با نفی جنسیت خود موقعیتی را به عنوان نقش دوم انسانی، علی‌رغم تلاش‌هایش برای بالا رفتن از این مرتبه می‌پذیرد. (همان: ۷۷)

در این وضعیت زن از خواست حقیقت رنج می‌کشد و می‌خواهد علمی را درباره‌ی زن به وجود آورد، در این روش او به فیلسوف جزم‌گرا شباهت دارد و در همان جایی می‌ایستد که متافیزیک‌دان ایستاده و ارتباط ظالمانه‌ای را با حقیقت برقرار می‌سازد. ستمگری خواست حقیقت متافیزیک‌دان، در سرتاسر تاریخ فلسفه از نظریه‌ی مثل افلاطون تا شیء فی نفسه کانت که غیرقابل شناخت است آشکار می‌شود؛ یعنی جهان را «آن‌چنان که هست» دانستن به جای «آن‌چنان که می‌نماید». (همان: ۷۷)

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردیم به اعتقاد نیچه با این نگاه زنان، عقل را بر زندگی حاکم می‌کنند و از گزینه دور می‌شوند. با این زندگی آپولونی از شوق و شور نشاط دیونیزوسی فاصله می‌گیرند و در پایان جامعه‌ای بیمار و افسرده می‌سازند.

### زن اخته‌کننده: the castrating woman

اگرچه از حقیقت سخن می‌راند، اما حيله‌گرانه از توهم استفاده می‌کند. او بازیگر یا هنرمندی است که با حقیقت بازی می‌کند. او نقشی را می‌پذیرد که می‌داند توهمی بیش نیست. او با حقیقت به این دلیل بازی می‌کند که به مردان بقبولاند و اطمینان دهد که تصور آن‌ها از زن و درباره‌ی او کاملاً درست است. (همان: ۸۱) او هم‌چون یک آفتاب‌پرست، به خاطر حفظ و حمایت خود از تهدیدهایی که در محیط وجود دارد، می‌تواند خود را به اشکال و رنگ‌های مختلف تغییر دهد. او سبک‌سرانه و گستاخانه تنها به پیشرفت خود می‌اندیشد. (همان: ۸۱)

زن اخته‌کننده ظاهر و نمایش را به جای واقعیت انتخاب می‌کند، یعنی «آن چنان که می‌نماید» را به جای «آن چنان که هست»، زیرا او می‌آموزد که توهم بسیار مؤثرتر از واقعیت است. (همان: ۸۲)

او بسیار قدرتمندتر از زن اخته شده است زیرا حقیقتی جزمی را که زن اخته شده خود را برای آن اخته کرده است او با توهمات خود بی‌اثر می‌کند؛ زیرا به گفته‌ی نیچه توهم شخص هنرمند یعنی خواست توهم آپولونی، بسیار عمیق و ژرف و کامل‌تر و مؤثرتر از خواست حقیقت است. (همان: ۸۲)

زن هنرمند محدودیت‌های منطق و علم را قبول ندارد، او خواری و اهانتی پنهان برای علم احساس می‌کند. اما ممکن است او به وسیله‌ی توهم خودش گمراه شود و شروع به باور توهمی کند که در واقع خود او آن را خلق کرده است و آن را منشأ قدرت خود بداند، در حالی که فراموش کند آن توهم ساخته‌ی خود اوست. وی به سرعت از یک چشم‌انداز یا حقیقت به چشم‌انداز و حقیقتی دیگر می‌رود و در این راه زندگی بهایی است که پرداخته می‌شود، او وسیله یعنی توهم خود را با هدف اشتباه می‌گیرد. زن اخته‌کننده در واقع گونه‌ی دیگر زن اخته شده است. (همان: ۸۳)

زنی از این نوع که شاید جبر جامعه و قوانین دست و پاگیر قانونی، عرفی و گاه مذهبی، او را وادار به استفاده از ماسک‌های گوناگون برای ادامه‌ی حیات می‌کند؛ با استفاده از هوش زنانه از این شیوه استفاده می‌کند. البته چنان‌که آشکار است این روش نه مختص زنان که مختص مردان در تمام ادوار تاریخ بود و هست.

### زن تأییدگر: The affirming woman

در حالی که حقیقت عینی، زن اخته شده و زن اخته‌کننده را از طریق خواست حقیقت و خواست توهم، بدون جنسیت می‌ساخت و در واقع خود حقیقت عینی از اعتبار می‌افتاد، زن تأییدگر ورای حقیقت قرار می‌گیرد. (همان: ۸۵)

او خود را بی‌آن که به مرد احتیاجی داشته باشد، هم در خود هم در مرد، تأیید می‌کند. نمود حقیقت او که نمایانده‌ی خواست قدرت است، بیش از متافیزیک حقیقت و توهم هنر، منشأ اثر است. او برخلاف متافیزیک‌دان یا هنرمندی که در پی یافتن بنیادی برای اعمال و رفتار خویش است و در واقع در پی کشف ارزش‌ها است، نیروی جاودانه‌ی دیونیزوسی است که نیازی به هیچ بنیادی ندارد، چرا که او به دنبال خلق ارزش‌هاست. (همان: ۸۵)

زن تأییدگر مادر اصلی است. خواست زایش خستگی‌ناپذیر زندگی که همان خواست قدرت است. او زنی دیونیزوسی است، خواست او خواست تغییر و شدن است، خواستی که خود را یا هم‌چون ویرانی و یا هم‌چون آفرینش نمایان می‌سازد که می‌تواند یا در جهت تعالی و یا تنزل زندگانی خویش رود. (همان: ۸۵)

زایش در این‌جا آفرینش است، به همین دلیل نیازی به دخالت مرد نیست، اما می‌تواند در دو سوی مثبت و منفی هر دو باشد.

این تقسیم‌بندی دریدا است، با نگاهش به عقاید نیچه درباره‌ی زنان.

## زنان شاهنامه

حال با این تقسیم بندی و نگاه نیچه به تفسیر دریدا به سراغ شاهنامه می رویم تا بنگریم کدام یک از زنان شاهنامه با معیارهای نیچه در این گروه‌های سه گانه قرار می‌گیرند.

## زنان تأییدگر

### فرانک

فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل‌آکنده بود

(شاهنامه: ۲۱)

زنی دقیقاً تأییدگر، همسری وفادار و مادری که هدف او خواست قدرت است؛ بدین‌منظور و برای حفظ فرزندش و رسیدن به این خواست تدبیری می‌اندیشد و با بردن او و گاو برمایه و سپردنشان به چوپان موجب عدم دست‌رسی ضحاک به او می‌شود و با این اقدام موجب حفظ نژاد پیشدادیان ایران نیز می‌گردد. فرانک بسیاری از ویژگی‌های ابرانشان نیچه را داراست: خرد، اراده، فرهیختگی و خواست قدرت.

### ماه آفرید و دختر ایرج

زنانی که پلی هستند برای به دنیا آمدن منوچهر و دقیقاً ایفاکننده‌ی نقشی که نیچه از زن انتظار دارد: زن زایش‌گر و تأییدگر. این دو آگاه به وظیفه‌ی زنانه‌ی خود، در اسطوره‌ی ملی ما حاضر می‌شوند و پس از به جا آوردن این نقش از صفحه‌ی آن محو می‌شوند.

### سیندخت

سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان زنی دید با رای و روشن روان  
به رخ چون بهار و به بالا چو سرو میانش چو غرو و به رفتن تذر و

(همان: ۸۸)

زنی خردمند و اهل سیاست، مادر بزرگ ابرانشانی هم چون رستم که در کنار خصایل تأییدگری خود، زایش‌گری و زن بودن کمی از ویژگی‌های زن اخته‌کننده را هم داراست. برای شاد کردن فرزند خود و رساندن او به آرزویش از سیاست و تدبیر استفاده می‌کند تا بتواند با وجود اختلافات فراوان بین ایران و کابل - به طوری که سام در حال حمله به کابل است - مقدمات وصال دخترش را با زال فراهم کند. به یاد بیاوریم وقتی در اقدامی بسیار شجاعانه گرچه ناشناس به اردوگاه سام می‌رود و او را به کاخ خود دعوت می‌کند. در انگیزه‌های او نیز خواست قدرت (از ویژگی‌های ابرانشان) مشاهده می‌شود.

## رودابه

بهبشتی است سرتاسر آراسته پرآرایش و رامش و خواسته

(همان: ۶۴)

رودابه با همه‌ی شهرتش در بین فارسی‌زبانان، حضور چشم‌گیری در شاهنامه ندارد. او رستم را به دنیا می‌آورد. زنی زایش‌گر، واسطه‌ای برای به دنیا آمدن ابرانشانی به نام رستم. ویژگی خاصی از ابرانشان در او نیست. جز این که بگوییم برای ازدواج با زال که خواست قدرت محسوب می‌شود سنت‌شکنی کرد و تمام توان خود را برای رسیدن به این خواست به کار برد. شاید رودابه مصداق اتم و کامل زن توصیف شده در "چنین گفت زرتشت" نیچه باشد، آنجایی که



زنان را برای جنگاوران می خواهد تا ابر انسان بزایند. ای زن، ستاره‌ی رخشان باید در تو بدرخشد و شوق فریاد برآورد: «برای هستی انسان برتر را خواهیم زایید.»

### تهمینه

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفתי که بهره ندارد ز خاک

(همان: ۱۷۶)

زنی به واقع زن و پذیرفتار زن بودن خود. او می خواهد مادر یک ایرانیان باشد. می داند در صورت آمیزش با رستم فرزندی پهلوان از نژاد رستم به دنیا خواهد آورد. همین تنها خواسته‌ی اوست، خود را از همه‌ی خوشی‌های دنیا محروم می کند تا به این خواست برسد. تهمینه سمبل یک ایرانیان است. خواست قدرت در او و عمل بی‌باکانه‌ی او بسیار نمایان است. به دور از نگاه متعصبانه به رستم به عنوان فردی از کشور دشمن و دشمنی با او با بینشی واقع‌گرایانه و معتقد به جهان‌پهلوانی‌اش تقاضای فرزندی هم‌چون او دارد. تهمینه در اوج شکوفایی کامیابانه است، با وجود خواستگاران فراوان و قراردادن در بالاترین نقطه‌ی پاک‌دامنی، خرد، اراده و استقلال دست به این اقدام می زند.

### گردآفرید

زنی بود بر سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نام‌دار

(همان: ۱۷۷)

شاید تنها زن قهرمان و جنگ‌جوی شاهنامه است. که از خرد، هوش، قدرت و اندکی مکر (بهتر است بگوییم زیرکی و شاید به تعبیری هوش اجتماعی) برخوردار است و با همین مکر که در قهرمانان حماسه؛ به ویژه رستم به تکرار می بینیم، سهراب را می فریبد و از دست او نجات می یابد. گرد آفرید به ایرانیان نیچه بسیار نزدیک است.

### مادر سیاوش

به دیدار او در زمانه نبود براو بر ز خوبی بهانه نبود

(همان: ۲۰۲)

حضور کوتاهی و مظلومانه در شاهنامه دارد: رانده از پدر و تاراج شده در مسیر گریز، مایه‌ی نزاع توس و گیو، سرانجام به عقد کاووس درمی آید و مادر پاک‌ترین شخصیت شاهنامه می شود؛ اما بعد از آن حتی بعد از مرگ سیاوش هم خبری از او نیست. در این زن که حتی نامی هم ندارد، هیچ ویژگی از ایرانیان نمی بینیم. این که به جای قرار دادن او در زمره‌ی زنان اخته‌کننده، در این گروه قرار دادیم، گریز او از کاخ پدر برای فرار از موقعیت بد، نشانه‌ای از خواست قدرت است.

### جریره

از ایشان جریره است مهتر به سال که از خوب رویان ندارد همان

(همان: ۲۴۰)

دختر پیران و همسر اول سیاوش، با واکنش دوگانه‌اش در شاهنامه می توان او را هم در زمره‌ی زن اخته‌کننده و هم در زمره‌ی زن تأییدکننده، قرار داد. خواست توهم از این جهت که به پیشنهاد پیران بدون هیچ اظهار نظری به عقد سیاوش درمی آید. بعد از مدت کوتاهی فرنگیس جای او را می گیرد. اما در هنگام رزم فرود با ایرانیان حضور پررنگ‌تری دارد و بعد از کشته شدن فرود، به زندگی خود خاتمه می دهد. جریره مادری است که زندگی خود را در



فرزندش خلاصه می‌کند و بعد از او مرگ را انتخاب می‌کند. این انتخاب هرچند نادرست، از آن‌جا که اختیاری است گرچه در جهت تعالی نیست و می‌توان گفت حتی مایه‌ی تنزل نیز هست نشانی از تأییدگری است.

### فرنگیس

به بالا ز سرو سهی برتر است  
ز مشک سیه بر سرش افسر است  
هنرها و دانش ز اندازه بیش  
خرد را پرستار دارد به پیش

(همان: ۲۴۱)

یکی از زنان ستم دیده‌ی شاهنامه که فراز و فرود بسیار در زندگی دید. دختر شاه توران، همسر سیاوش، ولیعهد ایران و مادر کیخسرو از بهترین شاهان شاهنامه با شخصیتی عارف‌مسلک. پس از ازدواج با سیاوش و چشیدن اندک طعمی از شادی با کینه‌توزی‌های شاید منفورترین چهره‌ی شاهنامه، گرسیوز، زندگی‌اش سراسر مصیبت، رنج، سختی، مشقت و اضطراب می‌شود تا کیخسرو بر اریکه‌ی شاهی تکیه نزد، نیاسود.

او همسری وفادار و مادری فداکار است که با توانی ستودنی از دو شخصیت برجسته‌ی شاهنامه حمایت می‌کند؛ بی آن‌که از نقش زن بودن خارج شود، خواست او خواست قدرت است و همین خواست در مسیر ناهموار و پرسنگلاخ زندگی‌اش، در پایداری یاری‌اش می‌دهد. از ویژگی‌های ابرانسان در او خردمندی، با اراده بودن، فرهیختگی، صلابت و داشتن خواست قدرت است.

### منیژه

منیژه کجا دخت افراسیاب  
درفشان کند باغ چون آفتاب

(همان: ۴۳۸)

عشق منیژه به بیژن هم‌چون عشق زال و رودابه، خسرو و شیرین، از طریق شنیداری آغاز می‌شود. با خواست قدرتی کم‌نظیر برای رسیدن به معشوق - از آن‌جا که در حماسه معمولاً زنان قدم پیش می‌گذارند - دست به اقدامات بی‌باکانه و پرخطری می‌زند که می‌توانست به مرگ او و بیژن منجر شود. شاید امروزه به ویژه در ایران کارهای او بیشتر قابل تقدیر فمینیست‌ها و خواست توهمشان باشد؛ اما با در نظر داشتن این نکته که وی بدون حذف هیچ‌کدام از بخش‌های زنانه‌ی خود به خواست قدرت می‌پردازد، وی را در گروه زنان تأییدگر قرار می‌دهد.

### کتایون

یکی بود بهتر کتایون به نام  
خردمند و روشن دل و شادکام

(همان: ۶۲۷)

دختری رومی که گشتاسب را در خواب می‌بیند و در بیداری او را از بین خواستگاران انتخاب می‌کند. این اقدام کتایون با خواست قدرت قابل توجیه است؛ اما اندرز او به اسفندیار برای عدم مبارزه با رستم و توصیه به صبر برای رسیدن به پادشاهی، سخنان حکیمانه و معقولی که اسفندیار رویین تن و سرخوش از نیروی جوانی را اقناع نمی‌کند، چندان با این خواست توجیه‌پذیر به نظر نمی‌رسد. از ویژگی‌های ابرانسان در کتایون خرد، بردباری، و خواست قدرت (اقداماتش برای ازدواج با گشتاسب)، دیده می‌شود.

## همای

دگر دختری داشت نامش همای هنرمند و با دانش و نیک رای

(همان: ۷۷۳)

همای دختر بهمن (اردشیر)، همسر او و مادر داراب است. همای از آن دسته زن‌هایی است که می‌توان او را در دو گروه از طبقه‌بندی‌های نیچه از زنان جای داد. زمانی که برای باقی ماندن در پادشاهی فرزند خود، داراب را در صندوقچه‌ای در آب فرات رها می‌کند که گازی او را پرورش می‌دهد، اخته‌کننده با خواست توهم است؛ آن‌جا که در عین به آب سپردن فرزند، گوهرهایی در صندوقچه‌اش می‌گذارد که امکان پرورش او فراهم شود، نیز دو نفر را به دنبال صندوقچه می‌فرستد تا بدانند چه کسانی این فرزند را بزرگ خواهند کرد، وقتی هم که داراب به جوانی می‌رسد و از توانمندی‌هایش با خبر می‌شود، تخت شاهی را به او واگذار می‌کند، تأییدگر با خواست قدرت به نظر می‌رسد. همای از جمله زنانی است که برخی از ویژگی‌های ابرانسان را دارد. خواست قدرت، که به طور بارزی در او وجود دارد، به طوری که به خاطر آن از فرزند می‌گذرد. در اوج شکوفایی کامیابانه است. خردمند، با قدرت، مستقل، با اراده و فرهیخته است.

## روشنک

دلارای و با نام و با رای و شرم

سخن گفتن خوب و آوای نرم

(همان: ۸۰)

دختر دارا و همسر اسکندر، گرچه به تبعیت از فرمان پدر با اسکندر ازدواج می‌کند و این عمل او نشانی از خواست توهم دارد، اما سخنان او خطاب به اسکندر پس از مرگ اسکندر بیانگر احساس واقعی اوست؛ یعنی زنی ایرانی با خواست قدرت که تسلط انیرانی را حتی به عنوان شوهر نمی‌پذیرد.

چو کردی جهان از بزرگان تهی

بینداختی تاج شاهنشهی

درختی که کشتی چو آمد به بار

دل خاک بینم تو را غمگسار

(همان: ۸۵)

## مادر اسکندر

ز عموریه مادرش را بخواند

چو آمد سخن‌های دارا براند

(همان: ۸۰۱)

حضور خاصی در شاهنامه ندارد. یک بار اسکندر او را از عموریه برای خواستگاری از روشنک فرا می‌خواند و بار دیگر شیون بر مرگ اسکندر:

روانم روان تو را بنده باد

دل هر که زین شاد شد کنده باد

(همان: ۸۵۱)

از این جهت تأییدگر است که ابرانسانی هم چون اسکندر را به دنیا آورد و همواره حمایتگر او بود. در نقش مادر منفعل نیست و عمل‌گراست.

### دختر مهرک نوشزاد

ز مهرک یکی دختری ماند و بس که او را به چهره ندیده است کس

(همان: ۸۷۹)

فرزند حاکم جهرم و مادر اورمزد است. از بد حادثه مدتی پیشکار و مسئول آب کشیدن از چاه می‌شود و در این کار قدرتی از خود نشان می‌دهد که پیشکاران شاپور توانایی بالا کشیدن سطل از چاهی که او از آن آب می‌کشد را ندارند. بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم ابرانسان؛ یعنی قدرتمندی را در این زن می‌بینیم.

### مالکه

ز طایر یکی دختش آمد چو ماه تو گفתי که نرسی است با تاج و گاه

(همان: ۹۰۴)

وقتی شاپور برای گرفتن انتقام به سرزمین عرب حمله می‌کند، مالکه عاشق او می‌شود و به او در وارد شدن به قلعه و شکست دادن طائر کمک می‌کند. زنی با اراده که اعمالش با خواست قدرت تفسیر می‌شود.

### کنیز قیصر

یکی ماه‌رخ بود گنجور اوی

گزیده به هر کار دستور اوی

که ز ایرانیان داشتی او نژاد

پدر بر پدر همی داشت یاد

(همان: ۹۰۹)

کنیز ایرانی نژاد قیصر که شاپور را نجات می‌دهد و امکان فرار او را از روم فراهم می‌کند. زنی تأییدگر که با خواست قدرت به شاپور کمک می‌کند.

### مشک، سیسنگ، نار و سوسنگ

یکی مشک نام و دگر سیسنگ

یکی نام نار و دگر سوسنگ

(همان: ۹۵۶)

چهار دختران آسیابان فقیری که علی‌رغم فقر به جشن و پای کوبی می‌پردازند و بهرام گور در حین عبور از کنار آن‌ها هر چهار دختر را از پدر خواستگاری می‌کند و به مشکوی خود می‌فرستد. این دختران با اهمیت دادن به تن و شادی دو ویژگی مهم ابرانسان را دارند. ویژگی‌هایی دیونیزوسی، عامل هنر که همیشه مورد ستایش نیچه بودند.

### سه دختر برزین دهقان

یکی چامه گوی و یکی چنگ زن

سیم پای کوبد شکن بر شکن

(همان: ۹۶۲)

دختران شاد و شادی‌آفرین برزین با ویژگی‌های دیونیزوسی که این سه را نیز بهرام گور به عقد خود درمی‌آورد.

## آرزو

دلارام را آرزو نام بود

هم او می‌گسار و دلی آرام بود

(همان: ۹۶۶)

آرزو دختر گوهرفروشی است که بهرام گور به هنگام شکار از اهالی روستای او وصف او را می‌شنود و به سرای پدر رفته او را به عقد خود درمی‌آورد. دختری دیونیزوسی، شاد و آوازخوان، مانند هفت دختر قبلی.

## سپینود

چو خرم بهاری سپینود نام

همه شرم و ناز و همه رای و کام

(همان: ۱۰۰۳)

دختر سنگل، شاه هند که بعد از هنرنمایی‌های بهرام گور در کشتن گرگ و ازدها به خواست بهرام به عقد او درمی‌آید. زنی است مطیع همسر که بعد از فهمیدن هویت بهرام به عنوان شاه ایران به همراه او از کاخ پدر می‌گریزد.

## همسر مسیحی انوشیروان

خردمند و هشیار و با رای و شرم

دانشگاه زنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲  
سخن گفتنش خوب و آوای نرم

(همان: ۱۰۵۶)

مادر نوش‌زاد است، فرزندی که بعد از بلوغ دین او را می‌گزیند و بعد از ایجاد دردهای در این راه کشته می‌شود. حضور خاصی ندارد. حتی اشاره نشد در شاهنامه که مادر فرزند را به کیش خود خوانده باشد، گرچه هنگام توجه نوش‌زاد به مسیحیان به او کمک می‌کند و تنها همین کمک می‌تواند بیانگر خواست قدرت او باشد.

## مریم

یکی دخترش بود مریم به نام

خردمند و با رای و با سنگ و کام

(همان: ۱۲۵۰)

دختر قیصر روم که برای رفع کینه و کدورت به عقد خسرو پرویز درمی‌آید. وقتی نیاطوس به دلیل عمل نابخردانه‌ی بندوی خشمگین می‌شود و می‌خواهد بزم را به رزم ایران و روم تبدیل کند با خردمندی و میانجی‌گری او (خواست قدرت) کینه به آستی بدل می‌شود. اما قربانی حسادت شیرین می‌شود و جان خود را از دست می‌دهد.

## گردیه

پس پرده‌ی نامور پهلوان

یکی خواهرش بود روشن‌روان

خردمند را گردیه نام بود

دل آرام و انجام بهرام بود

(همان: ۱۱۹۹)

خواهر بهرام چوبینه. زنی است هوشمند و دوراندیش چنان که به سپهسالاری می‌رسد. همواره خردمندانه سخن می‌گوید، سنجیده عمل می‌کند و بسیار قدرتمند است. او نمونه‌ای از یک ابرانسان است. اندرزه‌های او به برادر قدرت‌طلبی که از راه نادرست می‌خواهد به اهداف نادرست برسد درخور توجه است. رفتار او در برابر درخواست ازدواج خاقان چین با نگاهش به ازدواج‌های پیشین ایرانیان و تورانیان و سرانجام شومشان نیز معقول است. هنرنمایی‌های میدان رزم او در برابر خسرو پرویز حیرت‌انگیز است. اما فریب خوردن او از نامه‌ی تحریک‌آمیز خسرو و کشتن گسسته‌م،

همسرش، برگ سیاهی در کارنامه‌اش گذاشت که می‌توان این عمل او را در جهت سیر نزولی از جنبه‌های خواست قدرت دانست.

### شیرین

ورا در زمین دوست شیرین بدی بر او بر چو روشن جهان بین بدی

(همان: ۱۳۲)

همسر خسرو پرویز که علی‌رغم مخالفت بزرگان ایران با او ازدواج می‌کند و بعد از ازدواج شایستگی‌های خود را اثبات می‌کند. بعد از کشته شدن خسرو وفادارانه کارهای ناتمام خود را به پایان می‌رساند و در دخمه‌ی خسرو با زهر به زندگی خود پایان می‌دهد. زنی است تأییدگر اما خودکشی او توجیهی در شباهت او به ابرانسان ندارد.

### پوران دخت

یکی دختری بود پوران به نام

چو زن شاه شد کارها گشت خام

(همان: ۱۳۴۱)

یکی از آخرین شاهان ساسانی، به مدت شش ماه بر تخت نشست. جز به نیکی رفتار نکرد و بر اثر بیماری درگذشت. گرچه نگاه منفی‌اندیش فردوسی به هیچ روی در این جا قابل توجیه نیست، اما این موضوع مجال دیگری می‌طلبد.

### آزرم دخت

یکی دخت دیگر بد آزرم نام

ز تاج بزرگان رسیده به کام

(همان: ۱۳۴۲)

بعد از پوران دخت چهار ماه بر تخت نشست. او نیز به نیکی رفتار کرد. گرچه این دو زن پایانی به مقام پادشاهی رسیدند، اما ویژگی ابرانسان یا نشانه‌های از خواست قدرت، در آنان نمی‌بینیم. قرار دادن آن‌ها در این بخش مقام پادشاهی است.

### زنان اخته‌کننده

#### ارنواز و شهرنواز (مادران ایرانیان و تورانیان)

دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید برون آوردند لرزان چوبید  
که جمشید را هر دو دختر بدند سر بانوان را چو افسر بدند  
ز پوشیده رویان یکی شهرنواز دگر پاک دامن به نام ارنواز  
به ایوان ضحاک بردندشان بر آن اژدهافش سپردندشان  
بپروردشان از راه جادویی بیاموختشان کژی و بدخویی

(حمیدیان، ۱۳۸۸: ۱۸)

این دو در برابر ضحاک بازیچه‌اند و در کنار فریدون حمایتگر. برای رسیدن به اهداف خود (آرامش، شادی و سرور) از ضحاک - گرچه پدرشان را به قتل رساند - تبعیت می‌کنند و هنگامی که فریدون به کاخ ضحاک می‌آید، بی هیچ تردیدی و بدون احساس عذاب وجدان از در عقد ضحاک بودن، به فریدون می‌پیوندند. مصداق کامل زن با خواست توهم که با دوست و دشمن به راحتی زندگی می‌کنند.

آن چه در این داستان جای تأمل دارد، مقبولیت و ارزش زن اسیری است که در مدت کوتاهی رازدار شاه می‌گردد و بعداً همین زن با هم‌وطن انقلابی‌اش (فریدون) هم‌داستانی می‌کند و شاید همین هم‌کاری باعث زوال ضحاک می‌شود. (رضوی، ۱۳۶۹: ۸۰)

### دختران سرو، شاه یمن (همسران سلم، تور و ایرج)

از این زنان هیچ نقش برجسته‌ای در شاهنامه نمی‌بینیم. دخترانی هستند مطیع نظر پدر و راضی به نقش زنانگی خود. از این‌رو در گروه زنان اخته‌کننده قرار دادیم که با نظر پدر بی‌مخالفت و حتی بی‌خواست دلیلی، تن به ازدواج به مردانی از سرزمین بیگانه و نه چندان دوست، دادند.

### گل‌شهر

کجا بود کد بانوی پهلوان ستوده زنی بود روشن روان

(همان: ۲۴۳)

همسر پیران ویسه که حضوری کوتاه دارد. در تهیه‌ی مقدمات عروسی جریره و فرنگیس (رقیب دخترش) با سیاوش به اجرای اوامر پیران می‌پردازد.

### زن جادو در خوان چهارم رستم

جادو در نام دارنده‌ی بار منفی و جنبه‌ی اهریمنی است. این زن هم به دلیل صفت ذاتی خود، برای انجام نیات شوم، خود را به هر شکلی درمی‌آورد. همان‌طور که زن اخته‌کننده برای رسیدن به خواست‌های خود با تصویر مرد خود را هم‌ساز می‌کند. در برابر رستم جوان هم‌چون زنی جوان و زیبا ظاهر می‌شود که ذکر نام یزدان موجب ظاهر شدن زشتی درون و سرانجام نابودی او می‌شود. این زن در هفت خوان اسفندیار از این که حقیقت خود را نشان دهد باکی ندارد. زن جادو به دور از ویژگی‌های ابرانسان، تنها می‌خواهد با نیرنگ جای خداوند بنشیند که معمولاً موفق نمی‌شود.

بیاراست رخ را به سان بهار و گر چند زیبا نبودش نگار

(همان: ۱۴۰)

### دلارای

نویسنده از کلک چون خامه کرد سوی مادر روشنگر نامه کرد

(همان: ۷۹۹)

همسر دارا (فرزند داراب) و مادر روشنگر است. دارا قبل از مرگ از اسکندر می‌خواهد که با ایرانیان و خانواده‌اش به نیکی رفتار کند و دخترش، روشنگر را به همسری خود درآورد. دلارای بعد از مرگ دارا وقتی با نامه‌ی اسکندر از درخواست شوهرش آگاه می‌شود، به تبعیت از او به پیروی از اسکندر می‌پردازد و روشنگر را به عقد او درمی‌آورد. دلارای با خواست توهم، به هر چه مصلحت می‌بیند عمل می‌کند. پیروی از دارا تا هنگام مرگش و تبعیت از اسکندر مقدونی که از هر منظر بنگریم متجاوز است، تفسیری دقیق از رفتار همراه با خواست توهم است.

## نوشه

ز پیوند نرسی یکی یادگار کجا نوشه بود نام آن نوبهار

(همان: ۹۰۴)

نوشه دختر نرسی است. در زمان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، طائر گستانی به تیسفون حمله می‌کند و او را به اسارت می‌برد و از این دو مالکه به دنیا می‌آید. نوشه حضور خاصی ندارد و هیچ عکس‌العملی از او در این حوادث دیده نمی‌شود. سکوت او و همراهی با طائر، بیانگر خواست توهم است.

## دختر خاقان چین

یکی سرو بد بر برش ماه نو فروزان زدیدار او گاه نو

(همان: ۱۰۹۵)

حضور این دختر مانع ادامه‌ی جنگ انوشیروان با خاقان چین می‌گردد. عملکرد دیگری از او نمی‌بینیم.

## سودابه

بهشتی است آراسته پرنگار

دانشگاه زنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲  
چو خورشید تابان به خرم بهار

(همان: ۱۵۷)

سودابه با ورود زیبا و وفادارانه‌ی خود در آغاز «در جوانی، به خاطر کاووس از پدر روی می‌گرداند و با شوی در زندان بودن را به آزادی ترجیح داده است.» (میرشکاک، ۱۳۶۹: ۱۰۲) زنی است تأییدگر و حامی کاووس... اما با ورود سیاوش به حرم‌سرای کاووس به او دل می‌بازد و برای رسیدن به خواست نامعقول خود دست به اعمالی می‌زند که منجر به یکی از سوزناک‌ترین تراژدی‌های حماسی می‌گردد؛ مرگ سیاوش و به دنبال آن جنگ‌های طولانی ایران و توران و در نهایت موجب نابودی خودش به انتقام خون سیاوش می‌شود. سودابه با واکنش‌های متفاوت در عرصه‌های گوناگون با سنج‌های ما هم در زمره‌ی زنان تأییدکننده است؛ به ویژه با اهمیت دادن به تن و خواست جسمانی (ویژگی‌های دیونیزوسی)، هم در زمره‌ی زنان اخته‌کننده؛ وقتی خود را برای عرضه کردن به سیاوش می‌آراید، یا مظلوم‌نمایی زلیخاگونه‌اش در برابر پاک‌دامنی سیاوش.

## زن هم‌یار سودابه در تهمت زدن به سیاوش

این زن نه به حکم زنانگی یا خواست خود بلکه به حکم طبقه‌ی اجتماعی خود و کنیز سودابه بودن مجبور به اطاعت از او و کمک به او در فریفتن کاوس و بزرگان ایران است. با هر انگیزه این عمل او تأییدکننده‌ی خواست توهم است.

## گلنار

که گلنار بد نام آن ماه روی نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی

برابر دوان هم چو دستور بود بر آن خواسته تیز گنجور بود

(همان: ۸۵۵)

گلنار، کنیز اردوان، گنجور، مشاور و انیس اوست. اما به اردشیر دل می‌بازد و به او در فرار کردن از نزد اردوان کمک می‌کند. زنی که به تن، ماده و خواست قدرت اهمیت می‌دهد و به همین دلیل به مخدوم خود خیانت می‌کند. با دو خواست قدرت و توهم.



## دختر اردوان

سوی دختر اردوان شد ز راه

دوان ماه چهره بشد نزد شاه

(همان: ۸۷۵)

دختر اردوان و همسر اردشیر است که به سفارش برادران خود و از طریق زهری که آن‌ها از هند فرستادند، قصد به قتل رساندن اردشیر را دارد، اما ظرف شراب از دست شاه می‌افتد و از رنگ‌پریدگی او شاه به مقصودش پی می‌برد و ی مادر شاپور است؛ زنی با دو خواست توهم و قدرت که سرنوشت با او یار است.

### نتیجه

با توجه به تقسیم‌بندی‌های که از دیدگاه نیچه نسبت به زن انجام گرفته، زنان شاهنامه بیشتر از زمره‌ی زنان تأییدگرند. طبیعی است که هیچ اثری از فمینیسم در ادوار مختلف شاهنامه و زنانی از این گروه (اخته شده با خواست حقیقت) در آن نباشد؛ اما زنانی از قبیل گردآفرید، سیندخت و گردیه با اعمال مردانه‌اشان تا اندازه‌ای مصداق این رده هستند. البته لازم به یادآوری است که این سه شخصیت با توجه به برخی از عمل‌کردهایشان دارای برخی از ویژگی‌های زنان اخته‌کننده با خواست توهم نیز می‌باشند. زنان شاهنامه بسیاری از ویژگی‌های زنان پس‌پرده‌ی گذشته‌ی ایران را ندارند. بی‌باک‌تر، مستقل‌تر، باراده‌تر و با توجه به نگاه نیچه، بسیار به دنبال خواست قدرت هستند، اما حقیقت غیرقابل انکار آن است که هیچ‌یک از آنان جزو قهرمانان اصلی این اثر حماسی نیستند؛ با وجود آن‌که منشأ حوادث بزرگ در مسیر اسطوره و تاریخ این مرز و بوم بوده‌اند، اما ایفاکننده‌ی نقش‌های اصلی نیستند، ایفاکننده‌ی نقشی هستند که بعد از عهد مادرسالاری از آن‌ها انتظار می‌رفت: مطیع همسر یا پدر و زایش‌گر، مادر انسان‌هایی که تا حدی به «برانسان» نیچه نزدیکند گرچه مصداق کامل آن نیستند؛ مانند زال، رستم، سهراب، سیاوش، کیخسرو و ...

زنانی که در زیر گروه اخته‌کننده قرار گرفتند، شاید دقیقاً مطابق با معیارهای این دیدگاه نیچه نباشند، اما از آن‌جا که همواره از شرایط به سود خود بهره می‌برند و خود را هم‌رنگ با محیطی می‌سازند که در آن زندگی می‌کنند تا به همان خواست قدرت خود برسند، در این گروه قرار گرفتند.

از بین این زنان تهمینه، گردآفرید و گردیه تا حدی برخی از ویژگی‌های ابرانسان نیچه را دارا هستند. زیرا چنان‌که می‌دانیم ابرانسان نیچه صراحتاً مرد نیست. زن هم می‌تواند فرا انسان باشد. در پایان می‌توان گفت: اکثر زنان شاهنامه نمونه‌ی بارز زن تمام‌عیار هستند. در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگی منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه نیز به نحو سرشاری بهره‌مندند. هم زیبایی بیرونی دارند هم زیبایی درونی. (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

در عین پارسایی و بی‌ادعایی بسیاری از آنان، همراه با شوهران و فرزندان خود، مردانه در راهی گام برمی‌دارند که باید به پیروزی نیکی بر بدی منتهی گردد. (همان: ۱۲۸)

با توجه به اصل مردسالاری که در خانواده‌های ایرانیان عهد باستان وجود داشته و با در نظر گرفتن این که تاریخ گذشته در ایران اصولاً به تعبیر نویسنده‌ای «تاریخی مذکر» بوده است، نظر استاد توس به زنان روی هم رفته مثبت و احترام‌آمیز است. (رزمجو، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

## فهرست منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۶۳) *زندگی و مرگ پهلوانان*، تهران: یزدان
- استوارت میل، جان، (۱۳۸۵) *انقیاد زنان*، تهران: هرمس
- حکیم‌پور، محمد، (۱۳۸۲) *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*، تهران: نغمه نواندیش
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۸) *شاهنامه‌ی فردوسی*، تهران: قطره
- رزمجو، حسین، (۱۳۸۸) *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- رضوی، مسعود، (۱۳۶۹) *در پیرامون شاهنامه*، تهران: جهاد دانشگاهی
- شاهنده، نوشین، (۱۳۸۶) *زن در تفکر نیچه*، تهران: قصیده‌سرا
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶) *انواع ادبی*، تهران: فردوسی
- کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۷) *تاریخ فلسفه از فیشته تا نیچه*، تهران: علمی و فرهنگی
- کزازی، میر جمال‌الدین، (۱۳۸۶) *نامه‌ی باستان*، تهران: سمت
- مختاری، محمد، (۱۳۶۹) *اسطوره‌ی زال، تهران: آگه زنجان*
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۹) *فردوسی و شاهنامه*، تهران: علمی و فرهنگی
- میرشکاک، یوسف‌علی، (۱۳۶۹) *در سایه‌ی سیمرغ*، تهران: برگ
- نیچه، فریدریش، (۱۳۷۷) *چنین گفت زرتشت*، تهران: جامی
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷) *فراسوی نیک و بد*، تهران: خوارزمی
- یزدانی، زینب، (۱۳۸۶) *زن و شعر*، تهران: تیرگان

